



بزرگداشت استاد
میر مصطفی عالی نسیب

مجلس
تعمیراتی و عمران
اعمال اجتماعی

همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب (۱۳۷۹: تهران).
اقتصاد ملی، عدالت اجتماعی و جهان متحول: مجموعه مقالات
همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب / برگزارکنندگان
مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی... [و دیگران]: به کوشش حمید
هاشمی، اکبر عباس زاده- تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم
انسانی، ۱۳۸۳.
۲۸۰ ص.

ISBN 964-8168-20-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. عالی نسب، میرمصطفی، ۱۲۹۸ -- کنگره ها. ۲. اقتصاددانان --
ایران -- کنگره ها.
الف. هاشمی، حمید. ب. عباس زاده، اکبر، ۱۳۴۹ - ج. مؤسسه تحقیقات و
توسعه علوم انسانی. د. عنوان. ه. عنوان: مجموعه مقالات همایش
بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب.
ع۲/الف/۱۲۶ HB ۳۳۰/۰۹۲
کتبخانه ملی ایران ۸۳-۲۷۴-۰۸ م

اقتصاد ملی، عدالت اجتماعی و جهان متحول

به کوشش: مهندس حمید هاشمی و اکبر عباس زاده
ناشر: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
طراح جلد: محمد فدایی
ویراستار: بابک بنزاده
حروف نگار و صفحه آرا: مرتضی انصاف منش
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: رامین
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد
چاپ اول: ۱۳۸۳
شابک: ۲ - ۲۰ - ۸۱۶۸ - ۹۶۴
قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

تحقیقات دانشگاهی، نیروی انسانی و رشد اقتصادی

- ۱۳۳ سید منصور خلیلی عراقی
عالی‌نسب مظهر یک کارآفرین خلاق، توسعه‌گرا و دیندار ایران
- ۱۳۷ محمد ستاری فر
نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی و آفات آن در اقتصاد ایران
- ۱۴۵ محسن رنانی
مروری بر وضعیت کلان اقتصادی کشور در روند سیاست‌های پولی طی سال‌های اخیر
- ۱۶۹ اکبر کمیجانی - پیمان قربانی
مفهوم توسعه پایدار
- ۱۹۱ حسین صادقی
عدالت اجتماعی در اقتصاد
- ۲۰۹ عباس شاکری
انعطافات راهبردی در تعیین نقاط شروع
- ۲۱۹ محمدحسین تسلیمی
نقش دانشگاهها در ایجاد و توسعه مؤسسات پیشرو و کارآفرین
- ۲۲۵ صادق واعظزاده
میزگرد اول سازوکارهای بومی‌سازی فناوری در ایران
- ۲۳۵ مؤمنی، بهادری‌نژاد، سید اصفهانی، فاضل، امراللهی و خوش‌چهره
میزگرد دوم سازوکارهای بومی‌سازی فناوری در ایران
- ۲۵۳ زنده‌یاد عظیمی، ناصری، مردوخی، ستاری فر و خوش‌چهره

نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی و آفات آن در اقتصاد ایران

محسن رنانی*

چکیده

کارآفرینی چیست و کارآفرین کیست؟ چه تفاوتی میان مدیر خوب و مدیر کارآفرین است؟ نقش و جایگاه کارآفرینان در اقتصاد چیست؟ کارآفرینی در چه شرایطی پدید می‌آید؟ تعریف توسعه‌یافتگی از منظر کارآفرینی چیست؟ و چه تفاوتی میان کارآفرینی در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه وجود دارد؟ کارآفرینی در عصر جهانی‌شدن چه کارکردی دارد؟ چرا اقتصاد ایران در هیچ‌کدام از بخشهای خود نتوانسته است شاهد نسلهای پی در پی کارآفرینان باشد؟ چه پدیده‌ای جایگزین کارآفرینی در اقتصاد ایران شده است؟ و اقتصاد ایران را چه نوع مدیرانی هدایت می‌کنند؟ نقش دولت در ارتقاء کارآفرینی چه بوده است؟ و چرا در میان مدیران دولتی پدیده کارآفرینی به‌ندرت مشاهده می‌شود؟ و...

اینها مجموعه پرسشهایی است که در این نوشتار طرح می‌شوند و پاسخهایی در حد اشاره می‌یابند. بسط کافی این موضوعات، نیازمند دانش فراخ، همتی بلند و مجالی گسترده است.

مقدمه

کارآفرینی موتور محرکه اقتصادهای صنعتی در قرن بیستم بوده است. مطالعات نشان می‌دهد که در اقتصادهای صنعتی تنها درصد اندکی از رشد اقتصادی، ناشی از رشد کمی نیروی انسانی بوده است. بخش اعظم رشد صنعتی در قرن بیستم، حاصل ابداعات و نوآوریهای است که در عرصه فناوری پدیدار شده است و نوآوریها نیز نتیجه حضور گسترده کارآفرینان در عرصه مدیریت صنعتی بوده است. گاهی در میان همه شرایطی که برای رشد اقتصادی «لازم» است، کارآفرینی نیز برشمرده می‌شود، درحالی که کارآفرینی، «شرط کافی» برای رشد است.

کارآفرینی تنها زمانی پدیدار خواهد شد که شرایط لازم رشد، محقق شده باشد. کارآفرینی به عنوان آخرین مرحله برای تحقق رشد اقتصادی، موجب می‌شود که شرایط بالقوه مساعد برای رشد، به رشد بالفعل تبدیل شود. بنابراین می‌توان چنین اظهار کرد که کارآفرینی، مرحله عبور رشد اقتصادی از قوه به فعل است.

در اقتصادهای در حال توسعه، یا اصولاً مرحله کارآفرینی پدیدار نشده است و بنابراین تواناییهای بالقوه آن کشورها برای رشد اقتصادی به هدر می‌رود، یا بی آنکه شرایط لازم برای پدیداری کارآفرینی و تحقق رشد خودانگیخته درونی مهیا شده باشد، فروش منابع خام طبیعی موجب رشد صوری اقتصادی می‌شود. در این صورت تا زمانی رشد وجود خواهد داشت که فروش منابع خام طبیعی تداوم داشته باشد. بر اساس این تعریف، اقتصاد ایران جزو دسته دوم اقتصادهای در حال توسعه قلمداد می‌شود: اقتصادی با رشد صوری غیر خودانگیخته که هرگاه تزریق درآمدهای حاصل از فروش نفت خام متوقف شود، رشد آن نیز متوقف خواهد شد. این تصویری از اقتصاد ایران است که در این مقاله به اختصار به چرایی آن می‌پردازیم.

کارآفرینی چیست؟

اگر کارآفرینی به صورت مدیریت در «قلمرو سرحدی فناوری» تعریف شود آنگاه کارآفرین «سرباز خط‌شکن فناوری» خواهد بود. به طور کلی فناوری، قلمروهای متفاوتی دارد و در هر اقتصاد، سطوح و نسلهای متفاوتی از فناوری قابل مشاهده است و همین تفاوت در نسلهای

فناوری است که موجب تفکیک یک اقتصاد به بخشهای مدرن و سنتی، کوچک و بزرگ، دستی و ماشینی، رسمی و غیر رسمی، شهری و روستایی و نظایر آن می شود.

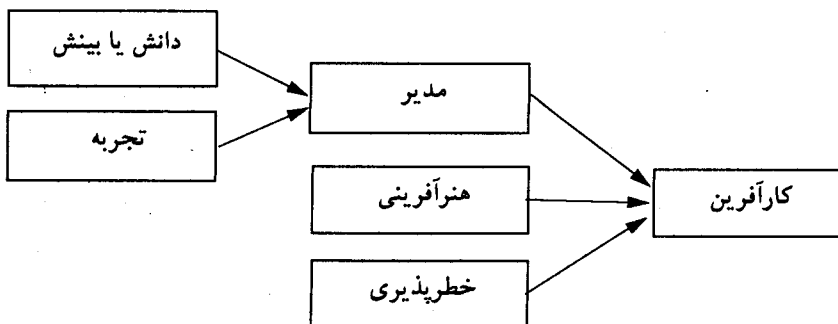
اقتصاد جهانی، دارای یک «قلمرو سرحدی فناوری» است که شامل کشورهایی است که آخرین ابداعات و نوآوریها را در عرصه های مختلف فناوری عرضه می کنند و یا حداقل توانایی چنین ابداعاتی را دارند. کشورهایی که در قلمروهایی پایین تر از قلمرو سرحدی قرار دارند خود نیز به مراتب مختلف، قابل تقسیم بندی اند. به علاوه در هر اقتصاد نیز یک «قلمرو سرحدی فناوری» وجود دارد که در مقایسه با دیگر قلمروهای فناوری در داخل کشور، پیشرفته یا سرحدی تلقی می شود. اما این قلمرو سرحدی فناوری داخلی، ممکن است هم سطح یا پایین تر از قلمرو سرحدی فناوری جهانی باشد.

بنابراین می توان گفت کارآفرینان مدیرانی اند که یا در سطح جهانی یا در سطح ملی، در قلمرو سرحدی فناوری مدیریت می کنند و مدیریت آنان نیز از خصوصیات خط شکنی و بسط قلمروهای سرحدی فناوری از طریق ابداع و نوآوری در فناوری (شامل تکنیکها، سخت افزارها، نرم افزارها، سازماندهی، روشها و فرایندها) برخوردار است.

هر مدیری کارآفرین نیست اما هر کارآفرینی مدیر است زیرا مدیریت تنها «دانش یا بینش» و «تجربه» می خواهد درحالی که کارآفرینی عبارت است از «مدیریت» همراه با «هنرآفرینی» و «خطرپذیری». بنابراین کارآفرین مدیری است که چهار ویژگی دارد: دانش یا بینش، تجربه، هنرآفرینی و خطرپذیری (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره (۱)

مقایسه مدیر و کارآفرین



یک مدیر متعارف، مدیری است که یا توانایی اولیه برای مدیریت را به طور ذاتی دارا بوده است (بیش) یا آن را کسب کرده است (دانش) و با کاربرد عملی آن توانایی اولیه، نقاط قوت و ضعف مدیریت خویش را دریافته و کژیها را اصلاح کرده است (تجربه). اما یک مدیر ممکن است سالها به گونه ای موفقیت آمیز مدیریت کند، بی آنکه کارآفرین باشد زیرا احتمال دارد یک مدیر سالها با همان فناوری و سازمان دهی سابق، بنگاه خویش را به خوبی هدایت کند و حتی سودآور نیز عمل کند، بی آنکه هیچ گونه ابداع و نوآوری (هنرآفرینی) در کار خود کرده باشد؛ یا برای گریز از زیان احتمالی همواره از شرایط پرخطر پرهیز کند. درحالی که کارآفرین مدیری است که به امید رسیدن به وضعیت بهتر، به منظور پیش افتادن سریع از رقبای در تسخیر بازارهای جدید و برای دستیابی به سودهای نامتعارف، به ابداع و نوآوری (درفناوری تولید، در سازماندهی، در روش تولید، در نوع کالاهای تولیدی و...) دست می زند و برای این منظور خطر می پذیرد (خطر سرمایه گذاری متهورانه در کالاهای جدید، خطر ورود به بازارهای جدید و ناشناخته، خطر تجربه نوع جدیدی از سازماندهی تولیدی، خطر سرمایه گذاری برای دستیابی به فناوریهای جدیدتر و...). پس کارآفرین مدیری است که «هنر نوآوری» دارد و برای این کار نیز «خطر» می پذیرد.

تعریف «توسعه» بر اساس کارآفرینی

اکنون به کمک تعاریف یادشده، می توان تعریف تازه ای از «توسعه» ارائه داد. در سطح جهانی، کشوری، توسعه یافته است که کلیه بخشهای اقتصاد آن از نظر فناوری، در قلمرو سرحدی فناوری جهانی باشد. به دیگر سخن، کشور توسعه یافته کشوری است که در همه بخشهای اقتصادش تعداد زیادی مدیر کارآفرین وجود دارد که در قلمرو سرحدی فناوری جهانی، مشغول فعالیت اقتصادی بوده اند و فعالیت آنها با ابداع، نوآوری و خطرپذیری همراه است. ابزار اصلی این کارآفرینان، سرمایه گذاری فراوان و مستمر در تحقیق و توسعه^۱ (R&D) است.

بر این مبنا کشوری را می توان توسعه یافته قلمداد کرد که اقتصادش در قلمرو سرحدی فناوری جهانی فعالیت می کند و توان تولید فناوریهای جدید (سرمایه گذاری در R&D) را دارد. بدین ترتیب، ملاک توسعه یافتگی کشورها استفاده از پیشرفته ترین فناوریهای جهانی و

شرط آن، توان ابداع و خلق فناوریهای جدید است. این شرط نیز وقتی محقق می‌شود که اقتصاد در تمامی حوزه‌هایش دارای کارآفرینان بالفعل یا بالقوه حاضر در قلمرو سرحدی فناوری جهانی باشد. بنابراین با این نوع تقسیم‌بندی، کشوری مثل روسیه حتی اگر ماهواره به فضا بفرستد یا بمب اتمی بسازد، توسعه یافته تلقی نمی‌شود، چرا که قبلاً خودش یا دیگر کشورها این فناوریها را تولید کرده‌اند. روسیه تنها زمانی توسعه یافته قلمداد خواهد شد که بتواند (بالفعل یا بالقوه) در «تمامی زمینه‌های اقتصادی»، مرزهای فناوری را بشکند یا در بسط مرزهای فناوری مشارکت داشته باشد. بنابراین اگر امروز یک کشور در حال توسعه، از آخرین فناوریهای موجود رایانه‌ای یا فضایی یا ژنتیکی و... نیز بهره‌بردار، توسعه یافته تلقی نمی‌شود، مگر آنکه بتواند در این زمینه‌ها فناوری جدیدی ابداع کند.

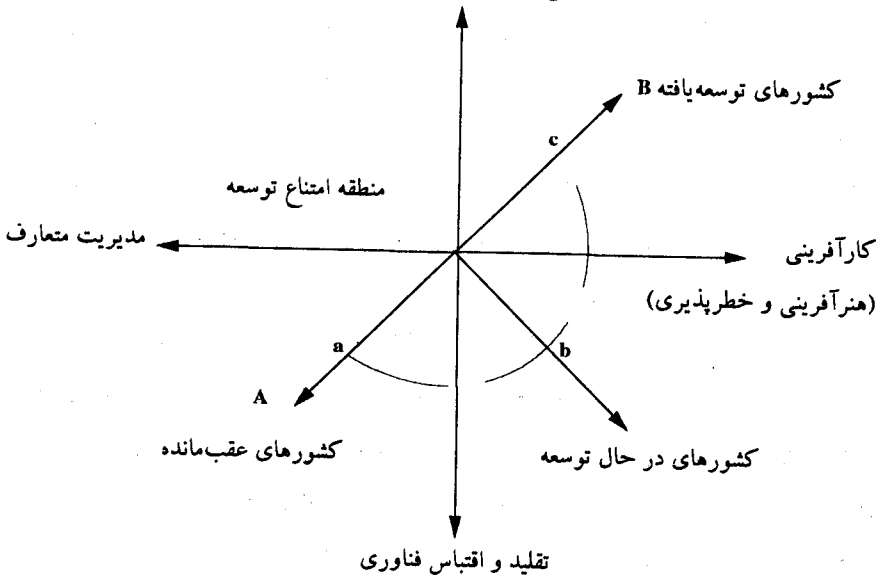
اکنون این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا با این معیار، می‌توان کشورهای در حال توسعه را نیز از کشورهای عقب مانده بازشناخت؟ به عبارت دیگر آیا کشورهایی را که در قلمرو سرحدی فناوری جهانی فعالیت ندارند می‌توان از طریق حضور یا عدم حضور کارآفرینان در قلمرو سرحدی فناوری داخلی آنها تقسیم‌بندی کرد؟ پاسخ مثبت است. اگر در کشوری در بیشتر حوزه‌های اقتصادی کارآفرینان زیادی باشند و از طریق خرید، اقتباس، کپی‌برداری، تقلید و حتی دزدی فناوری (و گاه از طریق سرمایه‌گذاری در R&D) بتوانند مرزهای فناوری را در داخل کشور به پیش ببرند، در این صورت چنین کشوری، «در حال توسعه» قلمداد می‌شود. زیرا کارآفرینان داخلی کوشیده‌اند تا مرزهای فناوری داخلی را به مرزهای فناوری جهانی نزدیک سازند. اگرچه این‌گونه کارآفرینان نیز دارای ویژگی خطرپذیری و هنرآفرینی‌اند ولی از آنجا که نوآوری و ابداع آنها عمدتاً همراه با نوعی تقلید و اقتباس است، کارآفرین درجه دوم محسوب می‌شوند.

اما اگر کشوری در قلمرو فناوری داخلی نیز کارآفرین نداشته باشد، «عقب مانده» تلقی خواهد شد. بنابراین ملاحظه می‌شود که شرط لازم برای عبور از عقب ماندگی به توسعه یافتگی فراهم آوردن شرایطی است که مدیران بتدریج به خطرپذیری و هنرآفرینی (نوآوری) تمایل پیدا کنند و در این مسیر ابتدا از تقلید و اقتباس فناوری آغاز کنند و سپس به مرحله ابداع و خلاقیت از طریق سرمایه‌گذاری در R&D برسند. (نمودار شماره ۲)

نمودار شماره (۲)

گروه بندی کشورها از نظر سطح توسعه یافتگی، با استفاده از معیار کارآفرینی

ابداع فناوری جدید (R&D)



نمودار شماره (۲)، تمایز کشورهای عقب مانده، در حال توسعه و توسعه یافته را بر اساس معیار کارآفرینی نمایش می دهد. محور عمودی طیفی را نمایش می دهد که یک سوی آن بیانگر تقلید از فناوریهای کشورهای دیگر و سوی دیگر آن بیانگر خلاقیت و ابداع فناوریهای جدید از طریق تحقیق و توسعه (R&D) است. به همین ترتیب محور افقی، طیفی را نشان می دهد که در سوی چپ آن مدیریت متعارف را - که عنصر هنرآفرینی و خطرپذیری را ندارد - نشان می دهد (حداقل کارآفرینی) و سوی راست آن بیانگر مدیریتی است که دارای حداکثر عنصر خطرپذیری و هنرآفرینی است (حداکثر کارآفرینی).

ناحیه شمال شرقی در برگیرنده طیف کشورهای توسعه یافته و ناحیه جنوب غربی بیانگر نوع کشورهای عقب مانده است. همچنین ناحیه جنوب شرقی، ماهیت مدیریت در کشورهای در حال توسعه را نشان می دهد. برای تحول از یک کشور عقب مانده به یک کشور توسعه یافته لازم است شرایطی فراهم شود که مدیران واحدهای اقتصادی از نظر ویژگیهای خطرپذیری و هنرآفرینی در رفتار تولیدی خود و نیز نحوه اقتباس یا ابداع فناوری، مسیر نقطه چین «a.b.c.»

را طی کنند. فضای زیر خط «AB» را می توان «محیط توسعه» نامید. ناحیه شمال غربی اصولاً فضای امتناع توسعه است؛ یعنی عبور از چنان فضایی ناممکن است و مستلزم رفتارهای تناقض آمیز مدیران واحدهای اقتصادی است.

پیش شرطهای کارآفرینی

همانگونه که گفته شد، وجه تمایز کارآفرین از مدیران متعارف، داشتن دو ویژگی «هنرآفرینی» و «خطرپذیری» است. اکنون پرسش این است که این دو ویژگی در چه شرایطی پدید می آیند؟ به بررسی شرایط لازم برای تحقق هریک از این ویژگیها می پردازیم.

هنرآفرینی در عرصه مدیریت زمانی به یک سنت مدیریتی تبدیل می شود که شرایط زیر وجود داشته باشد:

الف - جامعه لازم است مدیران مبدع و نوآور را ارج بگذارد و به ابداع و نوآوری به عنوان یک ارزش نگاه کند. این مستلزم آن است که تقلید و تکرار و یکنواختی، ارزش تلقی نشود و فعالیت در چارچوب معیارهای متعارف و جاافتاده، محترمانه تر از فعالیتهای چارچوب شکن و نامتعارف انگاشته نشود. بی گمان هرگونه ابداع و نوآوری، حتی اگر در فناوری باشد، بر چارچوبهای رفتار فردی و اجتماعی تأثیراتی خواهد داشت و اگر جامعه نتواند این تأثیرات (که در آغاز نامتعارف و گاه نامقبول می نمایند اما در آینده می تواند خود به عنوان یک عرف پذیرفته شود) را بپذیرد یا احتمالاً با آنها برخورد کند، انگیزه های ابداع و نوآوری را از بین خواهد برد.

ب - همچنین لازم است شرایطی در جامعه فراهم گردد که قیمت یا هزینه های ابداع، از طریق یکی از سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی (نظیر بازار، دولت، نهادهای مدنی غیر دولتی و...) پرداخت شود. با توجه به اینکه در هر جامعه، ابداعات زیادی در بسیاری از عرصه ها قابل ارائه است، اگر هیچ سازوکاری برای تأمین هزینه های آنها وجود نداشته باشد (یعنی جامعه حاضر به پرداخت قیمت آنها نباشد) آن ابداعات محقق نخواهد شد.

ج - هنرآفرینی (ابداع و نوآوری) آنگاه عملاً به یک سنت عمومی مدیریتی (و نه یک استثنای گاه به گاه) تبدیل می شود که راههای ساده تر و سریعتر از نوآوری و ابداع، پرسودتر نباشد. در جامعه ای که به هر علتی فعالیتهای غیرمبدعانه و تکراری و تقلیدی پرسودتر است، برای روی آوردن به ابداع و نوآوری انگیزه ای باقی نخواهد ماند و تنها

افرادی حاضر خواهند شد سرمایه، وقت و نیروی خود را صرف نوآوری کنند که برای انجام کار جدید یا ارائه محصول جدید انگیزه‌های درونی فردی دارند. زیرا ابداع و نوآوری مستلزم سرمایه‌گذاری بلندمدت و صرف وقت و نیروی زیادی است و بنابراین تنها زمانی معقول است که بازده مادی آن، متناسب باشد.

از سوی دیگر خطرپذیری نیز شرایط ویژه خود را دارد. حرکت در فضایی که کاملاً روشن، شفاف و قابل پیش‌بینی است هیچ خطری ندارد. درحالی‌که وقتی محیط پیرامون کاملاً تاریک باشد، امکان حرکت نخواهد بود. رفتار و مناسبات در جامعه انسانی اگرچه در فضایی که اطلاعات کامل نیست و محیط و شرایط نیز کاملاً شفاف نیست صورت می‌گیرد اما در عین حال حدی از شفافیت و اطلاعات وجود دارد که بر اساس آنها بتوان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کرد. همچنین این اطمینان باید باشد که وقتی بر اساس همین شرایط نامطمئن تصمیمی گرفته می‌شود، پیامدهای اصلی این تصمیم (مثبت یا منفی) به تصمیم‌گیرنده بازمی‌گردد. بنابراین برای اینکه مدیران خطرپذیر شوند و بتوانند تصمیمات نوآورانه اما نامطمئن و پرخطر بگیرند (خطر اشتباه در پیش‌بینی، خطر شکست در اقدام، خطر تغییر یافتن شرایط اولیه، خطر تحمل زیان و...)، لازم است دو شرط زیر محقق باشد:

الف - حداقلی لازمی از اطلاعات مطمئن در دسترس باشد تا مدیران بتوانند در فضایی نیمه روشن، برای آینده برنامه‌ریزی کنند.

ب - حقوق مالکیت خصوصی در جامعه، در حدی پذیرفتنی، حفاظت شده (تعریف شده و تضمین شده) باشد. در غیر این صورت هیچ اطمینانی نیست که یک مدیر مبدع و نوآور، مالک سودها و فرصتهای حاصل از نوآوریش باشد.

کارآفرینی و فرایند تخریب خلاق

«شومپتر»^۱ جریان رشد اقتصادی - و به‌طور خاص رشد صنعتی - را حاصل فرایندی تکراری دیده که آن را فرایند «تخریب خلاق»^۲ نام نهاد و محور آن را فعالیت کارآفرینانه قرار داده است. از نظر او کارآفرینان برای کسب فرصتهای سودآور استثنایی و انحصاری، به ابداع و نوآوری در فناوری دست می‌زنند و فرصتهای تازه‌ای «خلق» می‌کنند. بنابراین کارآفرینان با هر ابداع جدید، فرصتی برای کسب سودهای ویژه و انحصاری ایجاد می‌کنند که خود منبعی

1- Joseph Schumpeter

2-Creative Destruction

برای سرمایه گذاری جدید (R&D) و ارائه ابداعات جدید می شود.

اما همزمان، مدیران دیگری نیز در اقتصاد فعالیت دارند که آنها را می توان مدیران متمرصد یا کاشف فرصت نامید. این مدیران همواره مترصدند تا فرصتهای سودآور موجود یا فرصتهایی را که مدیران کارآفرین خلق کرده اند، کشف کنند و با بهره برداری از آنها سود ویژه ببرند. بنابراین مدیران کارآفرین فرصتهای سودآور جدیدی را خلق می کنند و مدیران مترصد (که می توان آنها را مدیران کیزنر^۱ نامید) فرصتهای سودآور خلق شده را کشف می کنند.

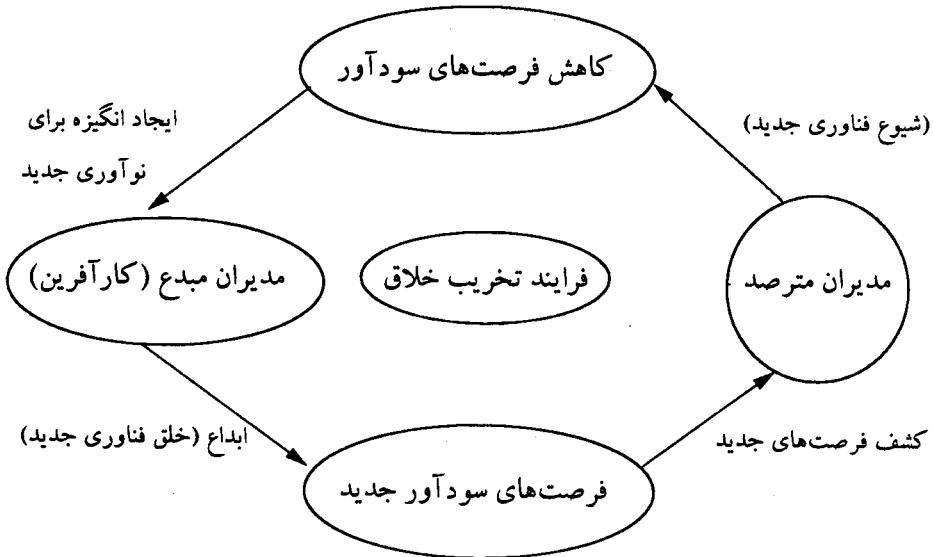
تعامل میان مدیران خالق فرصت و مدیران کاشف فرصت در اقتصاد، منجر به رشد مداوم فناوری می شود که شومپیتر نام تخریب خلاق بر آن نهاده است. در واقع هر اقتصاد پویایی نیازمند ترکیب مناسبی از مدیران خالق و کاشف است. مدیران خالق، فناوریهای جدید ابداع می کنند و به کار می گیرند. آنان با این کار در دوره ای که ابداع آنها هنوز تقلید و تکثیر نشده است، یک فرصت انحصاری به دست می آورند و سودهای ویژه ای کسب می کنند. اما پیش از آنکه این دوره انحصاری، طولانی شود، مدیران مترصد، فرصت جدید را کشف کرده و فناوری جدید را تقلید یا اقتباس نموده اند و در سود مدیر اولیه (مدیر خلاق) شریک می شوند. بتدریج با افزایش تعداد مدیران کاشف، سود انحصاری اولیه مدیر خالق از بین رفته و بنابراین مدیر خالق دوباره انگیزه می یابد تا ابداع دیگری کند و برای این کار نیز سرمایه کافی (از سودهای ویژه ای که از نوآوری اول به دست آورده است) در اختیار دارد. چنین تعاملی میان مدیران خالق و کاشف (یا نوآور و مقلد، یا مبدع و مترصد، یا شومپیتری و کیزنری) است که فرایند تخریب خلاق را شکل می بخشد و اقتصاد و فناوری را رشد می دهد (نمودار شماره ۳).

اگر اقتصاد مملو از مدیران مترصد باشد، در آن صورت هیچ فناوری جدید و فرصت سودآور جدیدی خلق نمی شود و اقتصاد عرصه رقابت مدیران مترصدی می شود که روزبه روز با فرصتهای سودآور کمتری روبه رو هستند. در چنین شرایطی سودها بشدت کاهش یافته و رقابت شکل ویرانگری به خود می گیرد، به گونه ای که می تواند موجی از ورشکستگیها را در بنگاهها پدید آورد. از سوی دیگر، اگر اقتصاد از مدیران خلاق (کارآفرین) سرشار باشد ولی تعداد مدیران مترصد اندک باشد، آنگاه هر کارآفرین با

نوآوری، به عرصه‌های سودآور بی‌رقیبی دست می‌یابد که او را به یک انحصارگر دائمی تبدیل می‌کند و بنابراین برای ابداع جدید انگیزه‌ای نخواهد داشت. در این صورت اقتصاد عرصه جولان تعداد زیادی بنگاه انحصارگر می‌شود که سقوط کارایی عمومی را موجب می‌گردد و اقتصاد از رشد بازمی‌ماند. بنابراین تنها ترکیب متناسبی از دو گونه مدیران خلاق (کارآفرین) و مدیران مترصد (کاشف) است که می‌تواند به رشد خودانگیخته اقتصادی همراه با ارتقاء فناوری بینجامد.

نمودار (۳)

فرایند تخریب خلاق



آفات کارآفرینی در ایران

پیشتر درباره ویژگیهای کارآفرینی گفته شد که کارآفرین، مدیری است با دو ویژگی:

الف - خلاقیت و نوآوری (هنرآفرینی) ب - خطرپذیری

اکنون پرسش این است که آیا شرایط پدیداری این دو ویژگی در مدیران ایرانی بوده

است؟

در ادامه به موانع تحقق هریک از این ویژگیها در ایران اشاره می‌شود:

الف - موانع خلاقیت و نوآوری (هنرآفرینی)

همچنان که آمد، نوآوری و خلاقیت وقتی به یک سنت مدیریتی تبدیل می شود که حداقل شرایط زیر باشد:

۱- نوآوری ارزش تلقی شود و جامعه آن را ارج بگذارد.

۲- جامعه قیمت آن را پردازد.

۳- راههای ساده تر از نوآوری پرسودتر نباشد.

اکنون پرسش این است که آیا شرایط فوق در ایران برقرار بوده است؟ در مورد شرط اول، این پرسش جدی مطرح است که در تاریخ معاصر ایران چند درصد از شخصیت‌های برجسته کشور به اعتبار موفقیتشان در صنعت یا تجارت یا کشاورزی، یک چهره ملی و محبوب شده‌اند؟ آیا جامعه ایران به همان اندازه که به اصحاب قدرت و فعالان حوزه سیاست توجه کرده و برای آنها اعتبار و شأن قائل بوده است، برای پیشتازان عرصه تولید نیز اعتبار قائل بوده است؟ کدام چهره‌های ملی موفق در تولید کشور، مورد اقبال عام (فقط از این جنبه که در کارشان پیشتاز بوده‌اند) قرار گرفته‌اند؟

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که در فرهنگ عمومی ایران، موفقیت‌های تجاری، صنعتی، فن‌شناختی و حتی علمی به‌عنوان یک ارزش غالب ملی تلقی نشده‌اند و جامعه ایران هیچگاه ارجی را که به چهره‌های سیاسی نهاده است به پیشتازان تولید و فناوری نگذارد. در ایران قدیم (پیش از قاجار)، چهره‌ها، الگوها و شخصیت‌های غالب و دارای اقبال عام، شاهزادگان و مقامات حکومتی و جنگاوران بودند. اعتبار تمامی این گروه‌ها، از وابستگی‌شان به پادشاه یا قدرت سیاسی سرچشمه می‌گرفت. در این دوره روحانیان نیز اعتبار ویژه‌ای داشته‌اند. از قاجاریان به بعد و بویژه در دوران پس از مشروطیت، چهره‌های جدیدی که نه وابستگی به خاندان سلطنتی داشتند و نه در سلک روحانیان بودند اعتبار یافتند. اینان فعالان سیاسی و گاه فکری بوده‌اند که جامعه به اندیشه یا انگیزه‌های آنان (معمولاً برای مقابله با نظام سیاسی) احترام می‌گذاشت و از آنان چهره‌ای ملی و تاریخی می‌ساخت. بعدها برخی چهره‌های علمی نیز به شخصیت ملی تبدیل شده‌اند. اما آنچه مسلم است این است که جامعه ایران هیچ‌گاه در عرصه تولید، تجارت و اقتصاد، چهره ملی تولید نکرده است و برای موفقیت در این عرصه‌ها شأن اجتماعی ویژه و فراگیری قائل نبوده و چهره‌سازی نکرده است.

از این گذشته، از فلک شدن حاج امین‌الضرب در زمان قاجار تا دستگیری، محاکمه یا

مصادرهٔ اموال بسیاری از کارخانه‌داران و تاجران در دوران اخیر، نشانهٔ این است که شخصیت تولیدی و صنعتی افراد هیچ‌گاه مصونیت و اعتبار واقعی نداشته و این اعتبار همواره تا زمانی که قدرت سیاسی وقت، مقتضی دانسته، محفوظ مانده است.

از سوی دیگر، شرط دوم هنرآفرینی و نوآوری این بود که جامعه، قیمت آن نوآوری را بپردازد. روشن است که ابداع و نوآوری مستلزم سرمایه‌گذاری پرهزینه و زمانبر است و بنابراین محصولات یک ابداع، تا مدتی گرانند و بنگاه مبدع، در این مدت نیازمند حمایت دولتی و اقبال عمومی است. اما در ایران، همواره واردات ارزان و اقبال عمومی به کالاهای وارداتی، دستیابی به سودهای کافی را برای کارآفرینان ناممکن ساخته است.

سرانجام، این شرط که «راههای ساده‌تر از نوآوری، پرسودتر نباشد» نیز در ایران نبوده است. ابداع و نوآوری، مستلزم سرمایه‌گذاری بلندمدت است (سرمایه‌گذاری در تحقیق توسعه یا سرمایه‌گذاری در تقلید و اقتباس فناوری). تصمیم برای این‌گونه سرمایه‌گذاریها، تنها در اقله‌های قابل پیش‌بینی و شرایط با ثبات امکان‌پذیر است. تحولات مداوم در فضای اجتماعی و سیاسی ایران، این‌گونه سرمایه‌گذاریها را پرخطر و پرهزینه کرده است. بنابراین در ایران معاصر، همواره راههای ساده‌تر (مثل واردات، تجارت، خرید فناوری جدید و...) پرسودتر از ابداع و نوآوری بوده است.

ب - موانع خطرپذیری

در بخشهای قبل، «در دسترس نبودن اطلاعات قابل اعتماد» و «حفاظت قانونی از حقوق مالکیت» به‌عنوان دو پیش شرط برای «خطرپذیری» مدیران ذکر شد. اما این دو پیش شرط نیز در سطح قابل قبولی در ایران تحقق نیافته‌اند.

در مورد اطلاعات به نکات چندی می‌توان اشاره کرد:

مستندسازی تجربیات و مشاهدات یا پردازش و فرآوری منظم اطلاعات مربوط به این تجربیات در مؤسسات دولتی به‌صورت یک سنت فراگیر بوروکراتیک در نیامده است. از این گذشته، مخفی‌سازی و حسّات اطلاعاتی، یکی از ویژگیهای جدی نظام اداری ایران است. بخش خصوصی نیز به‌طور اولی، اطلاعات حاصل از عملکرد و تجربیات خود را مخفی می‌دارد، چرا که ترس از مداخلهٔ دولتی و نگرش به دولت به‌عنوان یک نهاد متعرض و غاصب، همراه با سنت جا افتاده فرار مالیاتی، بخش خصوصی را به سوی مخفی‌سازی

عملیات خود سوق داده است و بنابراین آمارهای این بخش معمولاً خطای عمدی بالایی دارد. از این گذشته نظام آماری نوپای ایران نیز با تحولات مدیریتی سالهای پس از انقلاب و حذف و اضافه شدن مکرر دستگاهها و سازمانهای دولتی، شدیداً نابسامان شده است. همچنین رویکرد سودانگارانهای که در سالهای پس از جنگ بر نظام آماری ایران حاکم شد و به آمار و اطلاعات به عنوان یک کالای سودآور نگریسته شد، دسترسی عمومی و آزاد به آمارها را محدود ساخت.^۱ سرانجام تحریفهای عمدی برخی دستگاهها را نیز باید بر این ویژگیها بیفزاییم. با نگاهی به آمارنامه‌هایی که سازمانهای جهانی نظیر سازمان ملل، بانک جهانی و... منتشر می‌کنند و مقایسه میزان آمارهای ارائه شده در مورد ایران با سایر کشورها، به فقر آماری موجود در ایران پی خواهیم برد. این فقر آماری همراه با ویژگیهای ذکر شده نشان می‌دهد که اطلاعات لازم برای تصمیمات اقتصادی پرخطر در ایران، تا چه پایه محدود یا اتکاناپذیر است.

در مورد پیش شرط دوم خطرپذیری - یعنی حفاظت از حقوق مالکیت - نیز نکات مهمی می‌توان ذکر کرد. با مروری بر تاریخ معاصر ایران می‌توان شواهد بسیاری بر مخدوش بودن حقوق مالکیت یافت. نگاهی گذرا به این دوره، چندین نمونه برجسته را نمایان می‌سازد که می‌تواند بیانگر یک حرکت عمومی و فراگیر باشد. مثلاً پیشکشهای اجباری که پادشاهان قاجار از تاجران می‌گرفتند (و در صورت پرداخت نکردن، به فلک شدن تاجران می‌انجامید)،^۲ زمینهایی که رضاشاه به زور تملک می‌کرد، اصلاحات ارضی اجباری در دههٔ چهل و مصادره‌ها و ملی‌سازیهایی پس از انقلاب، شواهد برجسته‌ای در مورد حرمت نداشتن حقوق مالکیت خصوصی در ایران معاصر است.

حفاظت از حقوق مالکیت دو مؤلفه دارد: «تعریف حقوق مالکیت» و «تضمین حقوق مالکیت». هرکدام از این دو مؤلفه نقض شود، از حقوق مالکیت بخوبی حفاظت نشده است. برای «تعریف حقوق مالکیت» لازم است دولت سازمانهای کارآمد و فناوریهای پیشرفته و بهنگام را به کار بگیرد، به گونه‌ای که بتواند برای داراییهای متنوع مردم، اسناد و ابزارهای

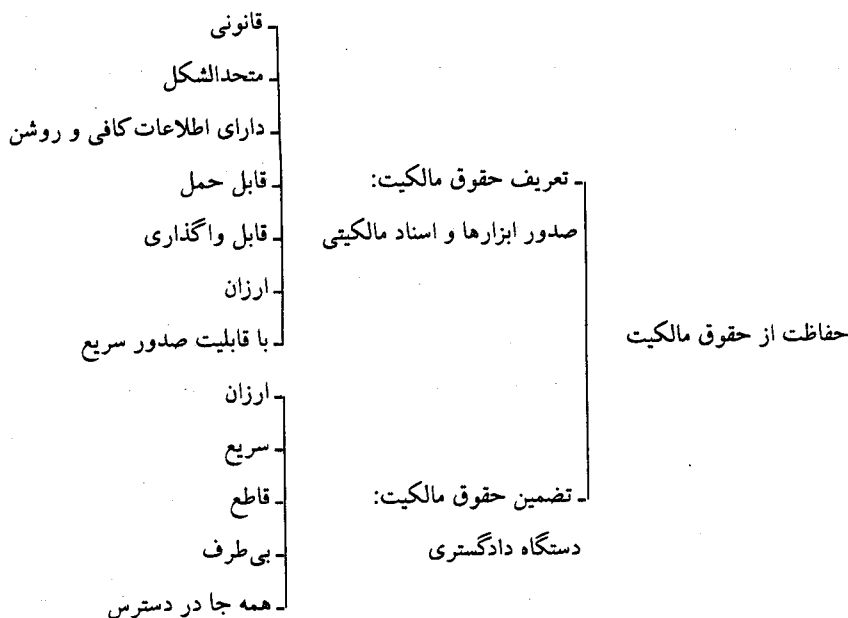
۱- آمار و اطلاعات، یک کالای عمومی است همچون امنیت، بهداشت و... که با توجه به ماهیت آن لازم است توسط دولت، به صورت رایگان و کافی تولید شود و در دسترس همگان قرار گیرد.

۲- نمونهٔ برجسته، فلک کردن حاج امین‌الضرب در دورهٔ قاجار برای گرفتن پیشکش است. برای اطلاع از نمونه‌های فراوان دیگر بنگرید به: احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌گذاری در ایران، انتشارات زمینه، تهران،

حقوق مالکیت (ابزارهای قانونی متحدالشکل، قابل حمل و به راحتی قابل واگذاری به دیگران، که حاوی اطلاعات کافی و روشن در مورد دارایی مورد نظر باشد) را تدارک دیده و در اختیار صاحبان دارایی قرار دهد. همچنین «تضمین حقوق مالکیت» زمانی بخوبی انجام می‌گیرد که نظام حقوقی و قضایی و دستگاه دادگستری کشور، دارای سازماندهی، فناوری و مدیریتی باشد که به تحقق این پنج ویژگی منجر شود: سریع، ارزان، قاطع، بی طرف و همه جا در دسترس (نمودار شماره ۴).

نمودار (۴)

شرایط و مقدمات حفاظت از حقوق مالکیت



با این توصیف اکنون می‌توان دریافت که حفاظت از حقوق مالکیت در ایران تا چه حد ضعیف است. مثلاً با اینکه سازمان ثبت اسناد و املاک یکی از مهمترین نهادهای «تعریف حقوق مالکیت» در ایران است، فناوری و سازماندهی این سازمان در مقایسه با بقیه مراکز اقتصادی و اجتماعی بسیار عقب مانده است. به عنوان مثال درحالی که اکنون بسیاری از مراکز

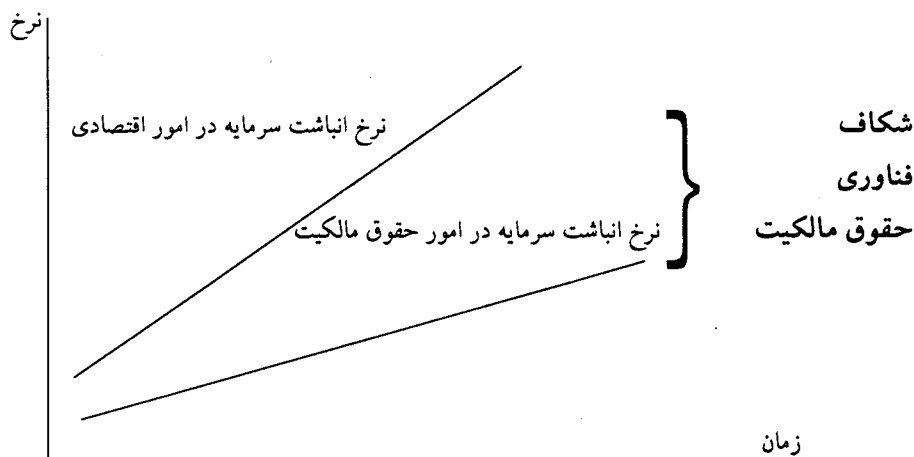
اقتصادی کشور از پیشرفته ترین فناوریها استفاده می کنند و ثبت سفارش و داد و ستد مالی از طریق شبکه های اطلاعاتی و اینترنت بسیار سریع انجام می گیرد، حل و فصل مسائل ثبتی و مالکیتی واحدهای اقتصادی، در سازمان ثبت اسناد و املاک ماهها به طول می انجامد. به همین ترتیب، دادگستری ایران ویژگیهای ذکر شده را ندارد.

به طور خلاصه هر نظام تولیدی مستلزم یک نظام حقوقی متناسب با خود است. به نظر می رسد در نیم قرن اخیر - بویژه در سالهای پس از انقلاب - در حالی که نظام تولیدی بسرعت رشد کرده و از آخرین دستاوردهای فناوری بهره برده است، نظام حقوقی و قضایی نه در سازماندهی و مدیریت و نه در فناوری مورد استفاده، ارتقاء لازم و متناسب با نظام تولیدی را نداشته است.

به عنوان یک شاخص ساده می توان میزان انباشت سرمایه در امور حقوقی و قضایی را (به عنوان شاخص ارتقاء عملکرد برای حفاظت از حقوق مالکیت، صرف نظر از گرایشها و عملکردهای مدیریتی) با میزان انباشت سرمایه در امور اقتصادی کشور مقایسه کرد. شکاف میان این دو شاخص را می توان «شکاف فناوری حقوق مالکیت» نامید. هرچه این شکاف بیشتر باشد، حفاظت از حقوق مالکیت ضعیفتر خواهد بود. (نمودار شماره ۵)

نمودار شماره ۵

شکاف فناوری حقوق مالکیت



شواهد آماری بیانگر این است که «شکاف فناوری حقوق مالکیت» در ایران روز به روز در حال گسترش است. مثلاً نگاهی به اعتبارات عمرانی مربوط به فعالیتها و برنامه‌های فصل «اداره امور قضایی، ثبتی و موقوفات»^۱ در بودجه دولت (که شامل مستقیم‌ترین فعالیتهای مربوط به حفاظت از حقوق مالکیت می‌شود) نشان می‌دهد که در فاصله سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۸ تنها در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ و سپس در سال ۱۳۶۸، برای این فعالیتها بودجه عمرانی در نظر گرفته شده و بودجه عمرانی بقیه سالها صفر بوده است (جدول ۱). از این گذشته میزان این سرمایه‌گذاری نیز در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۶۸ حدود ۱٪ کل اعتبارات عمرانی دولت بوده است. جالب توجه است که در دوره ۱۳۵۰ - ۱۳۷۸ که اعتبارات عمرانی دولت در مورد فعالیتهای مستقیم حقوق مالکیتی صفر بوده، کل اعتبارات عمرانی دولت از ۱۲۰/۲ میلیارد ریال به ۳۸۳۳۸/۴۰ میلیارد ریال (نزدیک به ۳۱۹ برابر) افزایش یافته است (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱)

مقایسه سرمایه‌گذاری در امور حقوق مالکیتی و سرمایه‌گذاری در کل اقتصاد

سال	کل سرمایه‌گذاری در اقتصاد	سرمایه‌گذاری دولتی (کل اعتبارات عمرانی)	کل اعتبارات فصل «اداره امور قضایی ثبتی و موقوفات»	اعتبارات عمرانی فصل «اداره امور قضایی، ثبتی و موقوفات»	نسبت کل اعتبارات فصل «اداره امور قضایی ثبتی و موقوفات» با سرمایه‌گذاری دولتی
۱۳۵۰	۲۲۲/۷	۱۲۰/۲	۲/۶۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۲۱
۱۳۵۱	۲۹۲/۳	۱۳۹/۲	۲/۹۳۴	۰	۰/۰۲۱
۱۳۵۲	۳۸۵/۵	۲۰۱/۳	۳/۸۱۸	۰	۰/۰۱۹
۱۳۵۳	۵۴۱/۵	۳۲۳/۴	۴/۶۷۱	۰	۰/۰۱۴
۱۳۵۴	۹۴۸/۱	۴۸۵/۷	۵/۵۹۵	۰/۰۵۳	۰/۰۱۱

۱- این فصل که در قوانین بودجه سالانه ذیل «امور عمومی» دولت می‌آید شامل این برنامه‌هاست: برنامه رسیدگی به دعاوی، برنامه تسهیلات قضایی، برنامه ثبت اسناد و املاک، برنامه اقدامات تأمینی، برنامه بازرسی و نظارت قضایی، برنامه رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی، برنامه خدمات رفاهی قوه قضاییه، برنامه آموزش و تحقیقات قضایی، برنامه توسعه و تجهیز واحدهای قضایی و برنامه خدمات اداری.

نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی و آفات آن در اقتصاد ایران ۱۶۱

ادامه جدول شماره (۱)

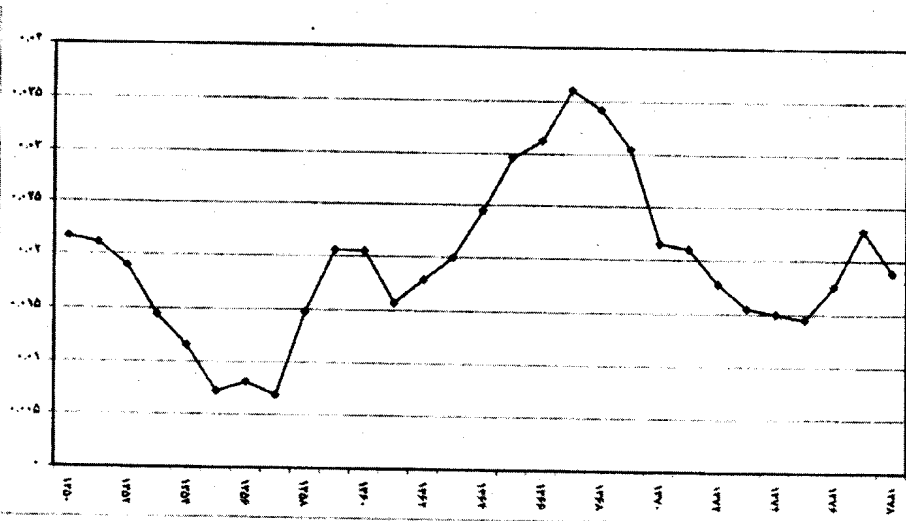
۰/۰۰۷	۰/۱۶۱	۶/۲۰۶	۸۶۳/۷	۱۴۸۸/۷	۱۳۵۵
۰/۰۰۸	۰/۰۷	۸/۱۲۵	۱۰۰۳/۹	۱۷۸۴	۱۳۵۶
۰/۰۰۶	۰/۰۵۸	۷/۲۸۴	۱۰۶۲/۴	۱۵۶۴/۶	۱۳۵۷
۰/۰۱۴	.	۹/۰۴۵	۶۱۱/۳	۱۱۷۶/۵	۱۳۵۸
۰/۰۲	.	۱۴/۱۵۴	۶۸۷/۳	۱۴۴۲/۱	۱۳۵۹
۰/۰۲	.	۱۶/۰۴۷	۷۸۲/۶	۱۵۲۷/۹	۱۳۶۰
۰/۰۱۵	.	۱۶/۶۴۱	۱۰۵۷/۲	۱۸۴۱/۵	۱۳۶۱
۰/۰۱۸	.	۲۲/۶۱۳	۱۲۶۱/۸	۲۸۶۹/۷	۱۳۶۲
۰/۰۲۰	.	۲۵/۲۳۴	۱۲۶۱/۸	۳۰۹۵/۹	۱۳۶۳
۰/۰۲۴	.	۲۶۵۸۶	۱۰۸۶/۷	۲۷۵۹	۱۳۶۴
۰/۰۳۰	.	۳۲/۴	۱۰۳۹/۸	۲۴۹۴/۳	۱۳۶۵
۰/۰۳۱	.	۳۴/۴	۱۱۰۰/۳	۲۶۶۲/۴	۱۳۶۶
۰/۰۳۶	.	۴۳/۳	۱۲۰۱/۲	۲۹۵۶/۸	۱۳۶۷
۰/۰۳۴	۰/۰۵۹	۴۸/۷۵۲	۱۴۲۴	۳۷۰۹/۲	۱۳۶۸
۰/۰۲۵	.	۶۴/۵۸۷	۲۶۱۶/۲	۵۶۶۲/۶	۱۳۶۹
۰/۰۲۲	.	۹۱/۱۹۳	۴۲۴۰/۱	۱۰۸۴۴	۱۳۷۰
۰/۰۲۱	.	۱۲۵/۸۷۲	۶۰۰۲/۶	۱۴۶۴/۰۳	۱۳۷۱
۰/۰۱۸	.	۱۷۷/۲۳	۹۹۷۰/۷	۲۰۶۵۷/۴	۱۳۷۲
۰/۰۱۶	.	۲۰۷/۴۱	۱۳۳۴۹/۲	۲۹۸۵۳/۱	۱۳۷۳
۰/۰۱۵	.	۲۸۸/۹۸	۱۹۲۱۸/۴	۴۳۶۳۴	۱۳۷۴
۰/۰۱۵	.	۳۹۲/۷۹۶	۲۷۰۴۴/۵	۶۳۳۱۰/۶	۱۳۷۵
۰/۰۱۸	.	۵۲۴/۴۴	۲۹۷۷۱/۸	۶۹۲۳۱/۶	۱۳۷۶
۰/۰۲۳	.	۶۴۸/۹۱۴	۲۸۴۴۵/۱	۷۲۴۴۵/۹	۱۳۷۷
۰/۰۱۹	.	۷۲۶/۴۳	۳۸۳۳۸/۴	۹۲۶۱۸/۸	۱۳۷۸

مأخذ: مجموعه آماری سری زمانی آمارهای اقتصادی؛ اجتماعی و قوانین بودجه سالانه کشور

از این گذشته، حتی اگر جمع اعتبارات جاری و عمرانی مربوط به فصل «اداره امور قضایی، ثبتی و موقوفات» را در نظر بگیریم، میزان آنها در بهترین سال (۱۳۶۷) تنها معادل ۳/۶ درصد کل هزینه‌های عمرانی دولت (فقط عمرانی) بوده است که درصد بسیار پایینی است. یعنی اگر تنها سرمایه‌گذاری در حقوق مالکیت را شاخص روند رشد فناوری حقوق مالکیت ندانیم و هزینه‌های جاری این فعالیتها را نیز به هزینه‌های عمرانی بیفزاییم، در مقایسه با کل سرمایه‌گذاری دولت بسیار ناچیز است. روند این نسبت را برای دوره مذکور می‌توان در نمودار شماره (۶) ملاحظه کرد.

نمودار شماره (۶)

روند نسبت کل اعتبارات «اداره امور ثبتی، قضایی و موقوفات»
در مقایسه با هزینه‌های عمرانی دولت (سرمایه‌گذاری دولتی)



با چنین شرایطی می‌توان نتیجه گرفت که در ایران شرایط لازم نه برای «هنرآفرینی» مهیاست و نه برای «خطرپذیری»، و بنابراین منطقاً کارآفرینی تحقق‌پذیر نیست.

رانت‌جویی^۱ به جای کارآفرینی در ایران

وقتی در یک اقتصاد شرایط برای پدیداری کارآفرینان نباشد، در آن صورت بیشتر مدیران رفتاری همانند مدیران مترصد و کاشف فرصت خواهند داشت. اما همان‌گونه که پیشتر آمد، رشد اقتصادی مستلزم ترکیب متناسبی از هر دو مدیر خالق و کاشف فرصت است. وقتی تعداد کارآفرینان اندک باشد، در آن صورت فرصتهای سودآور، برای مدیران مترصدی که بتوانند آنها را کشف کرده و بهره‌برداری کنند به وجود نمی‌آید. بنابراین، رقابت کشنده‌ای میان مدیران مترصد درمی‌گیرد که سرانجام به تورم لجام‌گسیخته در اقتصاد یا ورشکستگی گستردهٔ بنگاهها می‌انجامد. از سوی دیگر، در اقتصاد ایران پدیدهٔ دیگری بوده است که جای خالی مدیران کارآفرین را پر کرده است و به جای آنان، فرصتهای سودآور در اختیار اقتصاد قرار داده است. در ایران، نفت و درآمدهای حاصل از آن - که دولت به اقتصاد تزریق کرده - جایگزین کارآفرینی در اقتصاد شده است. به همین علت است که اقتصاد ایران علی‌رغم انباشت مدیران مترصد، با مشکل حادی روبه‌رو نشده است. اما جایگزینی درآمد نفت به جای فرصتهای سودآور حاصل از کارآفرینی، بتدریج به یک دگردیسی اساسی در ساختار رفتاری مدیران اقتصادی کشور منجر شده است. در یک اقتصاد متعادل، کارآفرینان متعدّدند و فرصتهایی که آنان تولید می‌کنند در سراسر اقتصاد پراکنده است و بنابراین رقابت برای کشف این فرصتها توسط مدیران مترصد نیز در سراسر اقتصاد (بازارها، مناطق و صنایع مختلف) توزیع می‌شود. بدین ترتیب فرصتهای سودآور خلق شده توسط مدیران کارآفرین در سراسر اقتصاد پراکنده است و مدیران مترصد نیز در سراسر اقتصاد در جست‌وجوی این فرصتها هستند. این مدیران در واقع رقیب یکدیگر تلقی می‌شوند و انگیزه‌ای برای همکاری در کشف فرصتها ندارند.

اما در اقتصاد ایران که فرصتهای سودآور جدید نه از سوی کارآفرینان بلکه از سوی دولت و به علت تزریق درآمدهای نفت، ایجاد می‌شود، مدیران کاشف فرصت و مترصد را به سوی کشف و جذب فرصتهای سودآور دولتی هدایت می‌کند. بنابراین مدیران مترصد برای

کشف این فرصتها، حول دستگاہها و مقامات دولتی متمرکز می‌شوند و خود را به آنها نزدیک می‌کنند. در این مسیر آنان در می‌یابند که اگر با یکدیگر همکاری کنند، بیشتر می‌توانند امکانات و رانت‌های دولتی را به سوی خود جذب کنند.

بنابراین بتدریج در میان این مدیران، گروههای همسود^۱ و سپس گروههای فشار^۲ شکل می‌گیرند.^۳ این گروهها بتدریج راههای تأثیرگذار بر نحوه توزیع فرصتهای سودآور (درآمدهای نفت) توسط دولت را کشف می‌کنند و می‌کوشند تا از طریق چانه‌زنی، فشار سیاسی یا حتی پرداخت رشوه، فرصتهای بیشتری را جذب کنند. از این هنگام به بعد فرصتهای سودآور، ماهیت رانت (یا افزونه)^۴ به خود می‌گیرند و این گروهها نیز به گروههای رانت‌جو^۵ تبدیل می‌شوند. رانت‌جویی تلاشی برای تأثیرگذاری بر قانونگذاری یا بر نحوه اجرای قانون در جهت جذب منافع بیشتر است. به عبارت دیگر رانت‌جویی، ایجاد انحراف در قانونگذاری یا اجرای قانون به سود خود و به زیان دیگران است. یکی از راههای موفقیت مدیران رانت‌جو برای جذب رانت‌های بیشتر، وارد کردن قانونگذاران، مجریان قانون و مدیران دولتی به گروههای خود و سهم کردن آنان در منافع (رانت‌های) حاصله است.

بدین ترتیب مدیران مترصد در اقتصاد ایران، به مدیران رانت‌جو تبدیل می‌شوند و مدیران دولتی را نیز به سوی رانت‌جویی سوق می‌دهند. از این گذشته، دیوان‌سالاری نامنزه و ناکارآمد، همراه با تقسیم نامناسب قدرت سیاسی و فساد سیاسی - اداری، برای گسترش رانت‌جویی در میان مدیران دولتی بسترهای مناسبی فراهم می‌آورد. با گسترش رانت‌جویی در میان مدیران دولتی، راه برای رانت‌طلبی بیشتر در میان مدیران مترصد بنگاههای خصوصی نیز هموارتر می‌شود.

بر این اساس با انباشته شدن اقتصاد ایران از مدیران رانت‌جوی دولتی و خصوصی، این اقتصاد به سوی یک اقتصاد رانتی حرکت کرده است. فرایند حرکت اقتصاد ایران به سوی یک اقتصاد رانتی را می‌توان در نمودار شماره (۷) مشاهده کرد:

1- Interest Groups

2- Pressure Groups

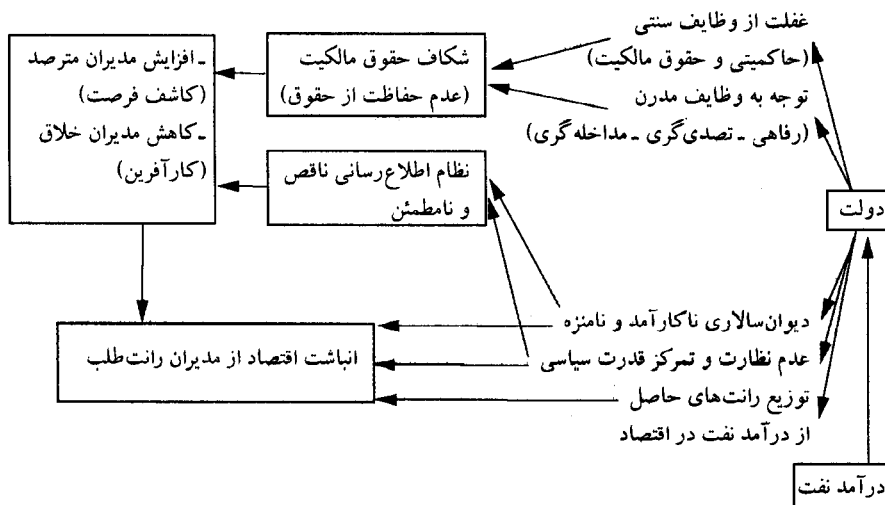
۳- هر گروه فشار، گروه همسود نیز است ولی هر گروه همسود الزاماً گروه فشار نیست

4- Rent

5- Rent Seeker

نمودار شماره (۷)

فرآیند حرکت اقتصاد ایران به سوی یک اقتصاد رانتی



نتیجه گیری

با توجه به آنچه آمد، می توان دریافت که ریشه فقدان کارآفرینی در اقتصاد ایران به ساختار نامنزه و ناکارآمد دیوانسالاری دولتی بازمی گردد. این دیوانسالاری نامنزه، تا وقتی درآمدهای نفتی را دارد، به جای توجه به وظایف حاکمیتی و کلاسیک دولت، متوجه وظایف مدرن است و برای دستیابی به اهداف مدرن، از درآمدهای نفتی بهره می برد. اما صرف درآمدهای نفتی در آن ساختار ناکارآمد، تنها به تغییر ماهیت مدیران مترصد و کاشف فرصت به مدیران رانت جو منجر می شود. به نظر می رسد برون رفت از این حلقه بسته، تا زمانی که دولت از درآمدهای نفت برخوردار است، اگر ناممکن نباشد بسیار بعید است. همچنین بعید است که با تغییر ساختار قدرت سیاسی، بتوان از این حلقه بسته رها شد، چرا که تغییر ساختار سیاسی، بیشتر به تغییر مدیران ارشد دستگاه سیاسی می انجامد. در حالی قوه چهارم (نیروی انسانی) ثابت در پیکره سه قوه که با تغییر مدیران ارشد قوا، تغییری در آن حاصل نمی شود) که بتدریج ساختاری نامنزه و ناکارآمد یافته است، با تغییر ساختار سیاسی پا برجا می ماند و همان مناسبات گذشته را باز تولید می کند.

منابع

- ۱- اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، زمینه، تهران، ۱۳۵۹
 - ۲- امیراحمدی، هوشنگ، نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰، ص ۴-۱۲
 - ۳- رنانی، محسن، بازار یا نابازار؟، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران، ۱۳۷۶
 - ۴- رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، نشر شمع، تهران، بی تا
 - ۵- سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور، مجموعه مقالات همایش تحقیق و توسعه (۱۳۶۸)، تهران، ۱۳۶۹
 - ۶- شومپتر، ج.ای، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
 - ۷- عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، تهران، ۱۳۷۱
 - ۸- علیرضائزاد، فرهاد، بررسی کارکرد نظام بازار و نقش دولت در مکتب اتریشی، رساله فوق لیسانس، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
 - ۹- کتاب آگاه، مسائل ارضی و دهقانی (مجموعه مقالات)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱
 - ۱۰- نرگس، راگنار، مسائل سرمایه در کشورهای توسعه نیافته، ترجمه عبدال... زندیه، مؤسسه تحقیقات اقتصادی، تهران، ۱۳۴۸
 - ۱۱- نورث، داگلاس، دولت و هزینه مبادله در تاریخ، ترجمه علی طوسی اردکانی، در مجله برنامه و توسعه، دوره دوم، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۷-۱۳۶
 - ۱۲- هو، زولیو، و خان، محسن، چرا رشد چین چنین شتابان است؟ ترجمه محسن رنانی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۶ و ۴۷، ص ۱۹۵-۲۴۰
- 13-Demsetz, Harold, Toward a theory of property rights; American Economic Review, 57 (May 1967), PP 347-59
- 14-Friedman, M, Capitalism and Freedom; The University of Chicago, 1962
- 15-Kamien, Marion, Market Structure and innovation; in: "The New Palgrave, A Dictionary of Economics", Vol. 3, 1989, PP. 345-7
- 16-Malowski, Louis; Imperfect Competition; in: "The Vew Palgrave, A Dictionary of Economics", Vol. 2, 1989, PP. 723-6

نقش کارآفرینی در توسعه اقتصادی و آفات آن در اقتصاد ایران ۱۶۷

17-Mc Nulty, Paul J.; Competition: Austrian Conceptions; in: "The Vew Palgrave, A Dictionary of Economics", Vol.1, 1989, PP 536-7

18-Pitelis, Christos; Market and Non-Market Hierarchies: Theory of institutional failure
Blackwell; Oxford; 1991